

# لیلی و مجنون

## در ادبیات عربی و فارسی

نویسنده

محمد غنیمی هلال

مترجم

امیر مؤمنی هزاوه



۱۳۹۴

|                     |                                                                                                       |
|---------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| سرشناسه             | غنیمی هلال، محمد، ۱۹۱۶ - ۱۹۶۸ م.                                                                      |
| عنوان قراردادی      | لیلی و المجنون فی الادبیین العربی و الفارسی دراسات نقد و مقارنه فی الحب و العذری و الحب الصوفی. فارسی |
| عنوان و نام پدیدآور | لیلی و مجنون در ادبیات عربی و فارسی / نویسنده: محمد غنیمی هلال؛ مترجم: امیر مؤمنی هزاره.              |
| مشخصات نشر          | تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۴.                                                             |
| مشخصات ظاهری        | پنجاه و چهار، ۲۷۴ ص.                                                                                  |
| شابک                | ۹۷۸-۶۰۰-۱۲۱-۶۸۲-۲                                                                                     |
| وضعیت فهرست‌نویسی   | فیا                                                                                                   |
| موضوع               | نظامی، الیاس بن یوسف، ۹۵۳۰ - ۹۶۱۴ ق.                                                                  |
| موضوع               | لیلی و مجنون -- نقد و تفسیر                                                                           |
| موضوع               | ادبیات تطبیقی -- عربی و فارسی                                                                         |
| موضوع               | ادبیات تطبیقی -- فارسی و عربی                                                                         |
| موضوع               | شعر فارسی -- قرن ۶ ق. -- تاریخ و نقد                                                                  |
| شناسه افزوده        | مؤمنی هزاره، امیر، ۱۳۵۱ - ، مترجم                                                                     |
| رده‌بندی کنگره      | ۱۳۹۴ ۲۸۸۷۰۴۱/ف۲۰۸۱ PJA                                                                                |
| رده‌بندی دیوئی      | ۸۹۲۷۰۹                                                                                                |
| شماره کتابشناسی ملی | ۳۹۵۷۲۰۷                                                                                               |

## لیلی و مجنون در ادبیات عربی و فارسی

نویسنده: محمد غنیمی هلال

مترجم: امیر مؤمنی هزاره

چاپ نخست: ۱۳۹۴

شمارگان: ۱۰۰۰

حروفچینی و آماده‌سازی: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: شرکت چاپ و نشر علمی و فرهنگی کتیبه

حق چاپ محفوظ است.

شرکت انتشارات  
علمی و فرهنگی



اداره مرکزی و مرکز پخش: خیابان نلسون ماندلا (افریقا)، چهارراه حسن چهارم کودک، کوچه کمان، پلاک ۲۵؛ کدپستی: ۱۵۱۸۷۳۶۳۱۳؛ صندوق پستی: ۹۶۴۷ - ۱۵۸۷۵؛ تلفن: ۸۸۷۷۴۵۷۲ - ۸۸۷۷۴۵۷۲؛ فکس: ۸۸۷۷۴۵۷۲ - ۸۸۶۶۵۷۲۸؛ تلفکس: ۸۸۶۷۷۵۴۴ - ۴۵؛  
آدرس اینترنتی: [www.elmifarhanghi.ir](http://www.elmifarhanghi.ir) info@elmifarhanghi.ir

[www.ketabgostarco.com](http://www.ketabgostarco.com) info@ketabgostarco.com

فروشگاه یک: خیابان انقلاب، رویه‌روی در اصلی دانشگاه تهران؛ تلفن: ۶۶۹۶۳۸۱۵ و ۶۶۴۰۰۷۸۰ - ۱۶  
فروشگاه دو: میدان هفت تیر، خیابان کریمخان زند، بین قائم مقام فراهانی و خردمند، پلاک ۱۳؛ تلفن: ۸۸۳۴۳۸۰۶ - ۷

فروشگاه سه: جمهوری، چهارراه شیخ هادی، نبش رازی، پلاک ۶۹۹

فروشگاه چهار: بزرگراه شهید حقانی، بعد از ایستگاه مترو حقانی، خروجی کتابخانه ملی، کتابخانه ملی (نمایشگاه و فروشگاه دائمی کتاب)

فروشگاه پنج: خیابان کارگر شمالی، رویه‌روی پارک لاله، نبش کوچه ستاره، نمایشگاه و فروشگاه محصولات فرهنگی سازمان تأمین اجتماعی، پلاک ۱

## فهرست مطالب

|                                       |            |
|---------------------------------------|------------|
| پیشگفتار.....                         | نه         |
| مقدمه مترجم.....                      | یازده      |
| ادبیات تطبیقی.....                    | یازده      |
| داد و ستدهای ادبیات فارسی و عربی..... | چهارده     |
| تأثیر زبان و فرهنگ فارسی بر عربی..... | هجده       |
| نیاز اعراب به بیان مفاهیم جدید.....   | نوزده      |
| ترجمه آثار پهلوی به زبان عربی.....    | بیست       |
| عربی آموختن ایرانیان.....             | بیست و یک  |
| فارسی آموختن ادیبان عرب.....          | بیست و دو  |
| تأثیر زبان و فرهنگ عربی بر فارسی..... | بیست و سه  |
| ورود مفردات و ترکیبات عربی.....       | بیست و پنج |
| تغییر خط.....                         | بیست و هفت |
| تأثیر عربی بر نثر فارسی.....          | بیست و نه  |
| تأثیر شعر عربی بر شعر فارسی.....      | سی و دو    |
| قالب‌های شعری.....                    | سی و دو    |
| وزن.....                              | سی و چهار  |
| بلاغت.....                            | سی و پنج   |

|                  |           |
|------------------|-----------|
| مضامین شعر.....  | سی و هفت  |
| منابع مقدمه..... | چهل و یک  |
| مقدمه مؤلف.....  | چهل و هفت |

### باب اول: لیلی و مجنون در ادبیات عربی

|                                                                             |    |
|-----------------------------------------------------------------------------|----|
| فصل اول: پیدایش و ویژگی‌های غزل عُذری.....                                  | ۳  |
| فصل دوم: لیلی و مجنون در ادبیات کهن عربی.....                               | ۲۳ |
| فصل سوم: لیلی و مجنون در ادبیات معاصر عربی؛ نمایشنامه شوقی: مجنون لیلی..... | ۵۹ |

### باب دوم: لیلی و مجنون در ادبیات فارسی

|                                            |     |
|--------------------------------------------|-----|
| فصل اول: لیلی و مجنون در ادبیات فارسی..... | ۷۵  |
| فصل دوم: سیمین شبلی.....                   | ۱۰۱ |
| فصل سوم: امیر خسرو دهلوی.....              | ۱۰۵ |
| فصل چهارم: عبدالرحمن جامی.....             | ۱۱۵ |
| فصل پنجم: هاتفی.....                       | ۱۲۵ |

### باب سوم: عوامل و نتایج تأثیر ادبی موضوع لیلی و مجنون

|                                                                           |     |
|---------------------------------------------------------------------------|-----|
| فصل اول: عوامل پیوند و تأثیر متقابل ادبیات عربی و فارسی.....              | ۱۳۳ |
| فصل دوم: پیدایش عشق صوفیانه در جامعهٔ اسلامی و پیوند آن با عشق عُذری..... | ۱۵۵ |
| فصل سوم: نفوذ عربی در داستان‌های لیلی و مجنون فارسی.....                  | ۱۹۱ |
| فصل چهارم: ویژگی‌های موضوع لیلی و مجنون در داستان‌های فارسی.....          | ۲۱۷ |

فرجام پژوهش..... ۲۳۷

منابع..... ۲۵۱

فهرست اعلام..... ۲۵۹

## پیشگفتار

آغاز ترجمه کتاب «لی و... بنون فی الأدبین العربی و الفارسی» به سال ۱۳۷۷ ش بازمی‌گردد؛ همان‌سالی که مترجم دوره کارشناسی زبان و ادبیات فارسی را در دانشگاه شهید بهشتی سپری می‌کرد و ترجمه این کتاب را به عنوان موضوع پایان‌نامه خود برزید. مفتخر شد آن را به راهنمایی آقای دکتر سید علی محمد سجادی و مشاور آقای دکتر آذرتاش آذرنوش به انجام برساند. در آن سال، مقدمه، باب نخست و باب دوم این کتاب را که مشتمل بر ۱۳۹ صفحه از کتاب می‌شد، به فارسی برگرداند؛ پس از آن، علی‌رغم تشویق و ترغیب‌های فراوان استادان راهنما و مشاور، به تکمیل ترجمه و انتشار آن، پیوسته این کار را به بعد موکول می‌کرد. در نهایت در سال ۱۳۹۱ ش بر آن شد تا ترجمه پیشین را بازنگری کند و این بار کتاب را از آغاز به فارسی برگرداند. اینک که پس از حدود دو سال و نیم تلاش مداوم، ترجمه کتاب کامل شده است و همراه با مقدمه‌ای درباره ادبیات تعلیمی و مهم‌ترین داد و ستدهای ادبی میان فارسی و عربی، به زیور طبع اراسته می‌شود، ذکر چند نکته خالی از فایده نیست:

۱. مترجم در ترجمه کتاب تا آنجا که می‌شد، از افزودن کلمات و عباراتی که با متن انطباق ندارد پرهیز کرده است؛ به نوعی که می‌توان گفت ترجمه حاضر تا حدود زیادی تحت اللفظی است، اما در عین حال کوشیده

است جانب سلاست و روانی ترجمه و انطباق آن با معیارهای زبان فارسی را نیز فرونگذارد؛

۲. عین اشعار عربی پس از اعراب‌گذاری، در متن و ترجمه آنها در پانویشت آمده است تا در صورت لزوم خواننده بتواند اصل اشعار را با ترجمه تطبیق دهد؛

۳. مؤلف در موارد بسیاری مشخصات کتاب‌شناسی منابع مورد استفاده خود را در کتابنامه نیاورده است. این موارد کامل و به کتابنامه افزوده شده است؛

۴- با مراجعه به متون فارسی، عین اشعاری که مؤلف از فارسی به عربی ترجمه کرده است، نقل و برای سهولت مراجعه، به منابع در دسترس ارجاع داده شده است. مؤلف این اشعار را غالباً از نسخ خطی موجود در کتابخانه‌های ایران چاپ‌هایی که برای خوانندگان ایرانی قابل دسترس نیست نقل کرده است. در این موارد در متن ترجمه اشاره شده است.

در پایان مترجم در خیر مقدم می‌بیند از همه کسانی که در شکل‌گیری این اثر نقش داشته‌اند سپاس‌گزاری کند؛ به ویژه از استادان گرانقدر خود، آقایان دکتر سید علی محمد سجادی، دکتر آذرتاش آذرنوش که تشویق‌ها و راهنمایی‌های آنان در تکوین این کار بسیار مؤثر بوده است. نیز از استاد گرانقدر آقای دکتر هادی عالم‌زاده که ارتباط مستمر با انتشارات علمی و فرهنگی، نتیجه پایدردی ایشان است و همچنین از ادای محترم انتشارات علمی و فرهنگی که انتشار این اثر مرهون تلاش‌های فزاینده آنان است. سخن آخر آنکه مترجم، ضمن اعتراف به کاستی‌ها و اشکالات ترجمه حاضر، از همه فاضلان و ادب‌دوستان می‌خواهد او را از راهنمایی‌ها و نظرات خود بی‌نصیب نماند و ضعف‌ها و نقصان‌های کار او را به او بنمایند.

امیر مؤلف هزاوه

پاییز ۱۳۹۳ خورشیدی

## مقدمه مترجم

### ادبیات تطبیقی

ادبیات تطبیقی، عنوان ساختار از مطالعات و پژوهش‌های ادبی است که آن را در زبان انگلیسی comparative Literature، در زبان فرانسوی comparee Litterature، در زبان آلمانی Vergleichende Literature و در زبان عربی الادب المقارن نامیده‌اند.<sup>۱</sup> این شاخه که از مباحث نوین ادبی است، روابط موجود میان ادبیات ملل مختلف را در دوره‌های متفاوت تاریخی بررسی می‌کند. همین سبب عنوان آلمانی آن چون به مفهوم تاریخی ادبیات تطبیقی نیز اشاره می‌کند،<sup>۲</sup> گویاتر و دقیق‌تر است.<sup>۳</sup> در تعریف ادبیات تطبیقی گفته‌اند: «عبارت ادب از مطالعه روابط موجود میان ادبیات ملل مختلف».<sup>۴</sup> غنیمی هلال در بیان مفهوم ادبیات تطبیقی و تعریف آن نوشته است: «این علم دارای مفهوم و دلالت تاریخی است. موضوع آن، پژوهش در نقاط تلاقی ادبیات در زبان‌های مختلف است».

۱. برخی محققان قید تطبیقی را برای این نوع مطالعات مناسب و گویا نمی‌دانند (غنیمی هلال، ادبیات تطبیقی، ص ۳۱، حاشیه مترجم) و برخی دیگر عنوان «موازنه ادبی» را مناسب‌تر می‌دانند (زرین کوب، نقد ادبی، ج ۲، ص ۷۶۶).

۲. همان؛ در زبان آلمانی Vergleichende به معنی تطبیقی، مقایسه‌ای، Literature به معنی ادبیات و Geschichte به معنی تاریخ است و این ترکیب روی هم یعنی تاریخ تطبیقی ادبیات.

۳. گویارد، ادبیات تطبیقی، ص ۱۶.

پیوندهای پیچیده و متعدد در گذشته و حال و به طور کلی، ارائه نقشی است که پیوندهای تاریخی در تأثیرات ادبی بر عهده دارند؛ چه از نظر اصول فنی مکتب‌های مختلف ادبی و چه از دیدگاه فکری<sup>۱</sup>.

ادبیات تطبیقی با مفهومی که بیان شد، تا حدی ممکن است مشابه «نقد تاریخی» و «موازنه ادبی» به نظر آید، در حالی که با آن تفاوت دارد. نقد تاریخی صرفاً به جنبه‌های تاریخی اثر ادبی و موضوعات مرتبط با آن توجه می‌کند؛ در حالی که ادبیات تطبیقی، صرف نظر از توجهات تاریخی، ارتباطات و داد و ستدهای فرهنگی و ادبی ملل مختلف را نیز جست‌وجو می‌کند، هر چند این ارتباطات و داد و ستدها در ظرفی تاریخی صورت گرفت باشد. چنین در موازنه ادبی، بحث بر سر مضامین و معانی مشترک بین شاعران و نویسندگان مختلف است؛ امری که ممکن است بر اثر توارد یا وجود شباهت‌های خارج از حوزه روابط فرهنگی پدید آمده باشد؛ در حالی که محور بحث ادبیات تطبیقی نه شباهت، بلکه اشتراکات ادبی موجود در ادبیات ملل مختلف بر پایه ارتباط آنها با یکدیگر است.<sup>۲</sup>

ادبیات تطبیقی حنا که در تعریف آن آمد، ذاتاً مفهومی عام و جهانشمول دارد، زیرا هدفش از بریدن ارتباط ادبیات ملت‌های مختلف در نقاط گوناگون جهان و مطالعات تاریخ و روابط ادبی در سطح بین‌المللی است؛ به همین سبب زمان پیدایش آن را می‌توان هنگامی دانست که به قول گوته<sup>۳</sup>، ادبیات ملل مختلف جهان پا نهادن به خارج از مرزهای ملیتشان را تجربه کرد.<sup>۴</sup> ادبیات رمانتیک از اواخر قرن سجدده در انگلستان به وجود آمد؛ پس از آن به آلمان و پس از مدتی یعنی در سال ۱۸۱۰، وارد فرانسه، اسپانیا و روسیه شد و تا سال ۱۸۵۰ بر ادبیات اروپا کم‌کم تسلط<sup>۵</sup> نامور این عصر، زمینه‌ساز خروج ادبیات ملل مختلف اروپایی از مرزهای ملیت خود و ورود به سرزمین‌های دیگر و طبیعتاً زمینه‌ساز پدید آمدن مشترکات ادبی

۱. غنیمی هلال، ادبیات تطبیقی، ص ۳۲.

۲. برای تفصیل بیشتر این بحث به زرین کوب، نقد ادبی، ج ۱، ص ۱۲۶؛ فرشیدورد، درباره ادبیات و نقد ادبی، ج ۲، ص ۸۰۹.

3. Wolfgang Goete

۴. گوینارد، ادبیات تطبیقی، ص ۱۹.

۵. سید حسینی، مکتب‌های ادبی، ج ۱، ص ۸۴.



در ادبیات ملل مختلف اروپایی در سطحی گسترده و با دامنه‌ای وسیع شد، زیرا یکی از اصول مکتب رمانتیسزم، الهام از ادبیات مسیحی قرون وسطی و افسانه‌های کشورهای خویش و نیز تقلید از ادبیات معاصر ملل دیگر است؛<sup>۱</sup> لذا طبیعی است اگر این دوران را دوران شکل‌گیری و پیدایش ادبیات تطبیقی بدانیم، هر چند پیشینه آمیزش ادبیات ملل مختلف با یکدیگر به حکم وجود ضرب‌المثل‌ها، داستان‌ها، مکاتبات، حکایات و از همه مهم‌تر اساطیر مشترک، به روزگاری بس پیش‌تر از قرن هجدهم بازمی‌گردد.<sup>۲</sup>

عنوان ادبیات تطبیقی را نخست شاعری به نام سنت بوو<sup>۳</sup> در مقاله‌ای راجع به بررسی آثار ژان ژاک آمپر<sup>۴</sup> به کار برد.<sup>۵</sup> آمپر نخستین کسی بود که در زمینه ادبیات تطبیقی کلاس‌هایی دایر کرد و مجموعه درس‌های خود را تاریخ تطبیقی ادبیات ملل مختلف نامید؛ به همین دلیل می‌توان موجودیت این رشته را مرهون او دانست. بعدها، اواخر قرن نوزدهم میلادی (سال ۱۸۸۶م) محقق انگلیسی به نام ام. اچ. پوسنت<sup>۶</sup> کتابی شامل تئوری‌های ادبیات تطبیقی با نام ادبیات تطبیقی منتشر کرد با انتشار این کتاب، ادبیات تطبیقی به عنوان شاخه‌ای از علوم ادبی به طور رسمی اعلام اف‌ناح شد؛<sup>۷</sup> سپس در همان سال، ادوارد راد<sup>۸</sup> در ژنو درس‌هایی را با عنوان ادبیات تطبیقی آغاز کرد و یک سال بعد شخصی به نام ماکس کخ<sup>۹</sup> در آلمان نشریه‌ای را با نام مجله ادبیات تطبیقی بنیان نهاد؛ بدین ترتیب ادبیات تطبیقی به عنوان شاخه‌ای از علوم ادبی با آغاز عصر رمانتیسزم در کشور فرانسه پدید آمد و در اواخر قرن نوزدهم میلادی به صورت رشته‌ای خاص در کنار سایر رشته‌های ادبی در محافل علمی مطرح شد.<sup>۱۱</sup>

۱. همان، ج ۱، ص ۸۷.

۲. برای تفصیل بیشتر به بهار، سبک‌شناسی، ج ۱، صص ۳۷۷ به بعد.

۳. Jean Leuve

۴. Jean Jaque Amper

۵. پیش از سنت بوو، منتقدی فرانسوی به نام ویلمن اصطلاح تطبیقی را به کار برده بود و در حقیقت سنت بوو این اصطلاح را رواج داد (زرین‌کوب، نقد ادبی، ج ۱، ص ۱۲۵).

۶. گوارد، ادبیات تطبیقی، ص ۱۹.

۷. M.H.Posnett

۸. همان.

۹. Edward rod

۱۰. Max Koch

۱۱. برای تفصیل بیشتر به غنیمی هلال، ادبیات تطبیقی، صص ۱۱۱-۱۱۸.

این رشته در حال حاضر در بسیاری از دانشگاه‌های اروپا و آمریکا به ویژه در دانشگاه‌های فرانسه، ایتالیا، سوئیس و ایالات متحده تدریس می‌شود. در برخی دانشگاه‌های ایران نیز اخیراً به این مقوله به عنوان رشته‌ای مستقل توجه بیشتری شده است. این در شرایطی است که زمینه‌های مطالعات تطبیقی در ادبیات فارسی به دلیل موقعیت ویژه ایران، به وفور وجود دارد، زیرا سرزمین ایران از دیرباز عرصه ارتباط اقوام و ملل مختلف، مانند یونانیان، رومیان، هندیان، ترکان و اعراب که ادبیاتی کهن و ریشه‌دار دارند، بوده است. این ارتباط‌ها زمینه‌های مشترک فراوانی در ادبیات فارسی پدید آورده است که هر یک لایق بررسی و شایسته تحقیقی مجزا است؛ به عنوان نمونه، وجوه مشترک در ادبیات ایران و اروپا وجود دارد، در آثار شاعران و نویسندگان معاصر ایران چون ایرج میرزا<sup>۱</sup>، نیما یوشیج<sup>۲</sup>، پرویز ناتل خانلری<sup>۳</sup>، سهراب سپهری<sup>۴</sup>، احمد شاملو<sup>۵</sup>، هوشنگ گلشیری<sup>۶</sup> و ... انعکاس یافته است که هر کدام در جای خود شایسته تحقیق و پژوهش خاص است.

## داد و ستدهای ادبیات فارسی و عربی

ارتباط فرهنگی ملل مسلمان، در سبب پذیرش اسلام به عنوان آشخور مهم فرهنگی، از نظر عمق و وسعت در میان سایر ملت‌ها کم‌نظیر است. اسلام به عنوان عنصری مشترک و مهم در زمانه‌های کنونی، موجب پیوند و ارتباط

۱. منظومه زهره و منوچهر ایرج میرزا ترجمه آزادی از ونوس و آدونیس شکسپیر است (آرین‌پور، از صبا تا نیما، ج ۲، صص ۴۱-۷).

۲. درباره اثرپذیری نیما یوشیج از ادبیات فرانسه به هنرمندی، بنیاد شعر در فرانسه، ۲۰۶-۲۹۴.

۳. دکتر خانلری شعر معروف خود موسوم به «عقاب» را با الهام از «دختران سروان» یوشکین سه است (زرین‌کوب، سیری در شعر فارسی، ص ۲۳۹؛ درودیان، در جست‌وجوی سرچشمه‌های الهام شاعران، صص ۶۵-۶۳).

۴. شعر و اندیشه سهراب سپهری از یک سو تحت تأثیر هند و از سوی دیگر قابل قیاس با والت ویتمن و کمینگز است (یوحنان، گستره شعر فارسی در انگلستان و آمریکا).

۵. شاملو را می‌توان با پابلو نرودا، مایاکوفسکی و بل الوار سنجدید (براهنی، طلا در مس، ج ۳، صص ۸۶۱-۹۲۵).

۶. صالح حسینی، شازده احتجاب هوشنگ گلشیری را با خشم و هیاهوی ویلیام فاکنر تطبیق داده است (حسینی، بررسی تطبیقی خشم و هیاهو و شازده احتجاب).

ممالک و قلمروهای بسیار و نژادها، طوایف و اقوام فراوان شد، چنان که به قول زرین کوب، هنوز یک ربع قرن از هجرت پیامبر نگذشته بیرون از جزیره العرب، از تیسفون ساسانی گرفته تا اسکندریه بیزانسی، همه جا قلمرو اسلام بود، با بانگ اذان که شهادت می داد به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبرش.<sup>۱</sup> امروز این عنصر مشترک پس از گذشت هزار و چهارصد و اندی سال، حلقه اتصال کشورهای بسیاری در نقاط مختلف جهان است؛ ادبیاتی که در سایه فرهنگ اسلام متولد شد، در قالب سه زبان عمده و اصلی عربی، فارسی و ترکی ظهور پیدا کرد<sup>۲</sup> و آثار برجسته و ارزشمندی را پدید آورد.

ارتباط ایرانیان با اعراب و پیوند زبان و ادبیات فارسی و عربی با یکدیگر، به شهادت رمان تاریخی و اقوال مورخان و نیز به استناد داد و ستدهای فراوان زبانی و ادبی بین فارسی و عربی، صرفاً به دوره اسلامی محدود نمی شود، بلکه سابقه آن به دوره های پیش از اسلام نیز بازمی گردد. این ارتباط بیشتر در نواحی بین النهرین و مصر به طور کلی مناطق آباد شبه جزیره و عمدتاً بر اثر استیلای سیاسی نظام حکومت ایران بر آن نواحی صورت می گرفت. در مورد روابط ایران و نواحی مرکزی عربستان، یعنی حجاز باید گفت روابط ایران با این مناطق به گسری و استیلا هم دیگر نواحی و مناطق نبوده است، زیرا نه دولت و حکومت شناخته شده ای و نه شرایط اقلیمی مطلوبی در این قسمت از شبه جزیره وجود داشته است. فقط شهر مکه به لحاظ دربرداشتن خانه کعبه و برخورداری از جاذبه های زیارتی و منافع حاصله از جذب هدایا و ثنورات و نیز داشتن شرایط تجارت مساعد، می توانسته است تا حدودی زمینه ساز برقراری ارتباط ایرانیان با حجاز گردد. کما اینکه به تصریح برخی مورخان، نوفل برادر هاشم، جد پیامبر دارای ارتباط جاری با ایران بوده است و دیگر تجار قریش نیز به واسطه عهد تجارتی با ایرانیان تجارت می کرده اند و کسی متعرض آنها نمی شده است.<sup>۳</sup> مسعودی درباره

۱. زرین کوب، *کارنامه اسلام*، ص ۱۴.

۲. علاوه بر این زبان ها، زبان های دیگری نیز مانند اردو، بربری، سواحلی، سومالیایی، آلبانیایی ازبکی، کردی، بلوچی، پشتو، سندی، گجراتی، بنگالی، تامیلی و ... تحت تأثیر اسلام آثار ادبی قابل توجهی ابداع کرده اند (برای تفصیل — همان، ص ۱۶).

۳. برای اطلاع بیشتر — یارشاطر و دیگران، *حضور ایران در جهان اسلام*، صص ۴۵ به بعد.

۴. ابراهیم حسن، *تاریخ سیاسی اسلام*، ج ۱، ص ۶۲.

روابط ایرانیان با نواحی مرکزی عربستان نوشته است: «ایرانیان قدیم به احترام خانه کعبه و جدشان ابراهیم<sup>۱</sup> علیه السلام و نیز توسل به هدایت او و رعایت نسبت خویش، به زیارت بیت الحرام می‌رفتند و بر آن طواف می‌بردند و آخرین کسی از ایشان که به حج رفت ساسان پسر بابک جد اردشیر بابکان، سر ملوک ساسانی بوده ...»<sup>۲</sup> و در جایی دیگر می‌گوید: «ایرانیان در آغاز روزگار مال و گوهر و شمشیر و طلای بسیار هدیه کعبه می‌کردند»<sup>۳</sup>. قول طبری نیز در اینکه شاپور اول پس از پیروزی بر قبایل مختلف عرب، از مکه بکر و تغلب، دسته‌هایی از اعراب قبیله بکر بن وائل را در نواحی کرمان اسکان داده است،<sup>۴</sup> مؤید ارتباط ایرانیان و عرب‌ها در روزگار قبل از اسلام است. از سوی دیگر وجود صحابیان ایرانی پیامبر نیز خود دلیل دیگری بر این امر می‌تواند بود چنان که ابن اثیر به تعدادی از اصحاب رسول خدا که ایرانی بوده‌اند و برای درک محضر پیامبر رحل اقامت در نواحی مختلف حجاز افکنده بودند اشاره اقامت می‌کردند، اشاره کرده است.<sup>۵</sup>

کثرت واژگان فارسی در آثار دوران جاهلی و واژگان عربی در زبان فارسی، مؤید دیگری بر وجود ارتباط دیرین میان ایرانیان و اعراب است؛ البته استعمال واژگان عربی در فارسی عمدتاً مربوط به دوران پس از اسلام است، اما واژگان بسیاری در زبان فارسی در دوران جاهلیت به شعر

۱. اینکه مسعودی از ابراهیم (ع) به عنوان جد ایرانیان نام برد است و ایرانیان را متوسل به هدایت او و رعایت‌کننده نسبت خویش با او دانسته، بر اساس عقایدی است که ایرانیان را از فرزندان یوسف بن یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم (ع) می‌داند (ع مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۳۰).

۲. همان، ج ۱، ص ۲۳۶.

۳. همان، ج ۱، ص ۲۳۷. روایت مسعودی به قراری که ذکر شد، جای تردید ندارد؛ نکته است که بین ایرانیان و اعراب در روزگار جاهلیت ارتباطاتی بوده است، هر چند اصل آن تردید بریز باشد. شاید مبارزه با روم و کوشش برای دست یافتن به بهره‌های تجاری، ایرانیان را وامی داشته است با فرستادن هدایا به مکه و احترام به مقدسات اعراب جاهلی. نظر آنان را به خود جلب کنند (برای تفصیل بیشتر به آذرنوش، راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان تازی، ص ۲۲۴).

۴. الطبری، تاریخ الأمم، ج ۲، ص ۵۷.

۵. برای اطلاع بیشتر از روابط ایرانیان و اعراب در ادوار پیش از اسلام به آذرنوش، راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان تازی، فصول ۸ تا ۱۲، حتی، تاریخ عرب، ج ۱، صص ۵۰ و ۵۱؛ تولدکه، تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ذیل زمزم؛ گوتشمید، تاریخ ایران و ممالیک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض ساسانیان؛ جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام؛ یارشاطر و دیگران، حضور ایران در جهان اسلام، صص ۱۵-۱۶۳.

عربی راه یافته است. دربارهٔ راهیابی واژگان فارسی به شعر دوران جاهلیت، تحقیقاتی صورت گرفته است که نتایج آن حاکی از وسعت ارتباط ایرانیان و اعراب در روزگار جاهلیت و توجه اعراب آن روزگار به مفردات، ترکیبات و حتی مضامین امثال و حکم رایج در زبان فارسی است. غنیمی هلال که خود عرب و از صاحب نظران مسائل ادبیات تطبیقی است، پس از ذکر نمونه‌هایی در این زمینه می‌گوید: «بررسی واژگان فارسی که به زبان عربی راه یافته است، این واقعیت را به خوبی نشان می‌دهد که اعراب از طریق به کار گرفتن کلمات فارسی، نه تنها زبان خود را غنا می‌بخشیده‌اند، بلکه وسعت اطلاعات خویش و انعطاف‌پذیری زبان عربی را در راه بهره‌گیری از آن آشکار می‌بخشد»<sup>۱</sup>.

از دیگر تحقیقات ارزشمند در این زمینه، کتاب *راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عربی* (همراه با واژه‌های فارسی در شعر جاهلی) از آذرنوش آذرنوش است. مؤلف ضمن ایراد بحث‌هایی دقیق دربارهٔ روابط ایرانیان با بخش‌های مختلف فرهنگ عربستان در روزگار جاهلیت، کلمات فارسی به کاررفته در شعر جاهلی یا به تعبیر ایشان «ریاضت شعر جاهلی» را در حد مقدور فهرست کرده است؛ واژگانی چون ابرق (آفتاب)، بنفسج (بنفشه)، تابستان، تاج، جوهر، خندق و ... از این نوع‌اند.<sup>۲</sup>

روابط ایرانیان و اعراب پس از پذیرش اسلام از سوی ایرانیان و سپس فتح ایران به دست اعراب، بسیار بیشتر و وسیع‌تر شد. زیرا اسلام به عنوان نقطهٔ مشترک فرهنگی و زبان عربی به عنوان زبان دین و دولت در جهان اسلام، عامل پیوند بیشتر بین ایرانیان و اعراب شد. ایرانیان پیچیدگی‌های مشترک میان فرهنگ ایرانی و عربی روز به روز فزونی یافت و در ادبیات فارسی و عربی که به صورت جلوه‌هایی از ادب اسلامی درآمد، مورد ظهور پیدا کرد و نقاط مشترک بسیار متعدد و متنوعی را خلق کرد. زربین ادب در این باره نوشته است: «ادب عربی که زبان آن پشتوانه‌ای مثل قرآن داشت، منبع الهامی شد برای فارسی. شک نیست که زبان و فرهنگ پهلوی نیز،

۱. غنیمی هلال، *ادبیات تطبیقی*، ص ۱۵۶.

۲. برای اطلاع بیشتر به آذرنوش، *راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان تازی*، ص ۱۲۷؛ جفری، *واژه‌های دخیل در قرآن مجید*، *جوالیقی، المعرب من الکلام الأعجمی علی حروف المعجم*؛ محمدی، *الراوفاة الفارسیة فی الأدب العربی*.

مثل ذوق و نبوغ ایرانی، در توسعه ادب عربی تأثیری قوی داشت. در شعر، اسلوب ساده و طبیعی جاهلی، که در اصالت آن تردیدی مبالغه‌آمیز اظهار شده است، جای خود را به شیوه‌های تازه داد چنان که نثر نیز در دست نویسندگان درباری، وسیله‌ای شد برای اظهار قدرت در لغت و بلاغت؛ در واقع شکوه و تمدن عهد عباسی در شعر عرب آن روزگاران نیز انعکاس یافت و ادب عربی را سرمشق فارسی‌سرایان کرد. ابو فراس، شاعر مسلمان دربار هارون الرشید، از اخطل، شاعر مسیحی دربار اموی‌ها در خمريات سبق برد و بعضی آثار او به رودکی، بشار مرغزی و منوچهری نیز الهام داد. ابو الطیب متنبی در قصیده‌سرایی شهرت بحتری و ابو تمام را تقریباً در سایه افکند. مثل آنرا منشأ الهام شد برای بعضی شاعران ایران، مانند عنصری، منوچهری، حتی سعدی. ابو العلاء معری، شاعر و فیلسوف نابینای عرب که با خیم و حفظ در فکر و حیرت و شک ارتباط داشت، شعر را وسیله‌ای کرد برای بیان اندیشه‌ها. حکمت‌آمیز در نثر، مقامه‌نویسی که بدیع الزمان و حریری در فارسی آن را ابرار رسانیدند، هم در پیدایش مقامات حمیدی تأثیر داشت و هم در ایجاد آثار سعادتی و بسیاری از شاعران فارسی، نه عرب، ذواللسانین بودند؛ فارسی و عربی نهایتاً می‌توان گفت روابط ایرانیان و اعراب که سابقه آن به دوران قبل از اسلام بازمی‌گردد، موجب پدید آمدن نقاط تلاقی و زمینه‌های مشترکی بین ادبیات فارسی و عربی باشد که نحوه ظهور و چگونگی جلوه‌های آن در ادب فارسی و عربی، قبل و بعد از اسلام قابل بررسی و مطالعه است.

## تأثیر زبان و فرهنگ فارسی بر عربی

تاریخ اسلام به طور واضح نشان می‌دهد که ایرانیان بر فرهنگ اسلام تأثیری فراوان گذاشته‌اند؛ این تأثیر زمانی شدت و بسط چشمگیر یافت که مرکز خلافت اسلامی ابتدا از مدینه و سپس از دمشق به عراق منتقل می‌شود، یعنی از روزگار روی کار آمدن عباسیان. ایرانیان و مخالفت‌های آنان با خاندان بنی امیه عاملی مؤثر در روی کار آمدن خلافت عباسی و فروپاشی امویان بود. رخدادی که نهایتاً با قیام ابو مسلم خراسانی در سال ۱۲۹ ق و

تشکیل حکومت بنی عباس در سال ۱۳۲ ق واقع شد. از این زمان به بعد زمینه نفوذ هر چه بیشتر ایرانیان در دستگاه خلافت و به تبع آن تأثیرگذاری بر تمام اجزای حکومت اسلامی فراهم آمد چنان که گویی ایرانیان مصمم شده بودند از آن پس عرب و تمدن و خلافت و سلطنت او را مطیع ایران و ایرانی گردانند.<sup>۱</sup> یکی از پیامدهای این نفوذ، تأثیر فرهنگی ایران بر فرهنگ اسلامی است و نخستین جلوه آن در قالب شیوع زبان و ادب ایرانی و تأثیر آن بر زبان و ادب عربی است؛ تأثیری که هیچ گاه راه نیستی نگرفت و تا زبان و ادب عربی بر جای باشد، به قوت خود باقی خواهد بود.<sup>۲</sup> عوامل و نتایج این تأثیر را می توان در موارد زیر خلاصه کرد:

### نیاز ادب به بیان مفاهیم جدید

اعراب بدرستی پس از آنکه به برکت تعالیم اسلام از تفرقه و پراکندگی و بیابان نشینی نجات یافتند، قدم در جاده تمدن و شهرنشینی نهادند، با مفاهیم و معانی مختلفی در عرصه های گوناگون روبه رو شدند که برای بیان آنها امکانی در زبانشان وجود نداشت. طبیعتاً در چنین شرایط، وام گرفتن از زبان های ایرانی با پشتوانه فرهنگ و تمدن بسیار و با در اختیار داشتن گنجینه های از لغات و اصطلاحات مختلف می توانست تأمین کننده نیاز زبان عربی باشد؛ بر همین اساس، کثیری از لغات و اصطلاحات زبان های ایرانی در زمینه های مختلف به ویژه امور کشوری، لشکری و مفاهیم مربوط به زندگی شهرنشینی، در این مقطع از تاریخ به زبان عربی وارد شد. واژگانی چون: بیمارستان، (مارستان)، (شاهدانه)، نرمق (نرمه)، الکرج (کره)، المرزبان (مرزبان) و ... فزون از این لغات به اندازه ای است که برخی محققان از دیرباز درصدد تشخیص، جمع آوری و ریشه یابی آنها در متون و منابع عربی بوده اند.<sup>۳</sup>

۱. صفا، دورنمایی از فرهنگ ایرانی و اثر جهانی آن، ص ۳۸.

۲. همان، ص ۴۶.

۳. به عنوان نمونه: آذرنوش، راه های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان تازی؛ صفا، دورنمایی از فرهنگ ایرانی و اثر جهانی آن؛ جوالیقی، المغرب؛ ادی شیر، کتاب الالفاظ الفارسیة المعربة؛ امام شوشتری، فرهنگ واژه های فارسی در زبان عربی؛ بارشاطر و دیگران، حضور ایران در جهان اسلام، صص ۷۰ به بعد.